



تشابه اشکالات مستشرقان در خصوص وحی به گفتار مشرکان

اشکالاتی که مستشرقان در خصوص پدیده وحی مطرح کرده‌اند، از سنخ اشکالاتی است که کفار به انبیاء(ع) می‌کردند؛ در قرآن کریم آیات متعددی داریم که کفار به انبیا می‌گفتند که اگر خدا بخواهد رسولی بفرستد باید فرشتگان را بفرستد که از سنخ عالم غیب هستند.

تشابه اشکالات مستشرقان در خصوص وحی به گفتار مشرکان

اشکالاتی که مستشرقان در خصوص پدیده وحی مطرح کرده‌اند، از سنخ اشکالاتی است که کفار به انبیاء(ع) می‌کردند؛ در قرآن کریم آیات متعددی داریم که کفار به انبیا می‌گفتند که اگر خدا بخواهد رسولی بفرستد باید فرشتگان را بفرستد که از سنخ عالم غیب هستند.

حامد شیواپور، عضو هیئت علمی گروه معارف قرآن دانشگاه مفید قم در گفت‌وگو با خبرگزاری بین‌المللی قرآن(ایکنا) به بررسی ابعاد وحی از منظر مستشرقان و اشکالات آن‌ها به وحی پرداخت و در این رابطه گفت: برخی از مستشرقان، وحی را براساس نظریه تجربه دینی تبیین کرده‌اند و گفته‌اند که وحیی که بر پیامبر اسلام(ص) نازل می‌شود، از سنخ همان تجارب دینی است که همه معتقدان به ادیان، آن احوال را پیدا می‌کنند؛ مانند خوابی که يك فرد می‌بیند که ممکن است درست یا غلط باشد و لزوما ضمانت صدق ندارد؛ کشف و شهودی که در اصطلاح به آن تجربه دینی می‌گویند. آن‌ها خواسته‌اند بگویند که وحی چیزی از سنخ تجربه دینی است.

بخش پیشین این گفت‌وگو را اینجا بخوانید!

وی با اشاره به مبنای تفسیر وحی از سوی مستشرقین، اظهار کرد: در تبیین‌های مختلف وحی، موضوع برجسته آن است که مستشرقان چون در دوره جدید زندگی می‌کردند و در دوره جدید رابطه خدا و انسان منقطع شده، چنان می‌اندیشند که به قول نیچه مرگ خدا رخ داده و خدا در اندیشه انسان جدید مرده است و انسان جدید دیگر انسان الهی و خدامحور نیست و قادر به فهم و اذعان این مطلب نیست که انسان می‌تواند با خدا ارتباط داشته باشد.

منشاء تعابیر غیر منصفانه مستشرقین

وی افزود: آن چیزی که منشا همه این تبیین‌های غیرمنصفانه و آن چیزی که خلاف اعتقادات ما است، آن است که در واقع مستشرق‌ها گویی برایشان سنگین و غیرقابل پذیرش بوده که انسانی بتواند با خدای متعال ارتباط مستقیم داشته باشد و از جانب خداوند جهانیان معارفی را دریافت و منتقل کند.

شیواپور گفت: چون این حقیقت برایشان سنگین و غیرقابل پذیرش بوده که بشری با خدا ارتباط داشته باشد، تمام این تبیین‌ها برای این است که به طرق مختلف، منشا وحی و معارف قرآن کریم را خود شخص پیامبر(ص) معرفی کنند؛ چه این‌که وحی را به ضمیر ناخودآگاه پیامبر(ص) مرتبط کنند، چه این‌که به تجربه دینی تاسی کنند یا کشف و شهود پیامبر(ص) را مانند کشف و شهود افراد مختلفی که در ادیان گوناگون وجود دارند، تطبیق دهند یا اقتباس پیامبر از یهود یا مسیحیت را مطرح کنند؛ بالاخره مستشرقین خواسته‌اند که قرآن را چنان تبیین کنند که منشا وحی، خود پیامبر(ص) باشد، نه ارتباط يك انسان به نام پیامبر با خدا.

همسانی تعابیر مشرکان و مستشرقان

وی در ادامه گفت: این که پیامبر این معارف را از خدا بگیرد، برای مستشرقین پذیرفتنی نیست و به انحای گوناگون سعی کردند به این بیان برسند که انسان نمی‌تواند با خدا به صورت مستقیم ارتباط داشته باشد و با تعابیری از این سنخ، اشکالاتی را مطرح کرده‌اند که کفار نسبت به انبیا مطرح می‌کردند. در قرآن کریم آیات متعددی داریم که کفار به انبیا می‌گفتند که اگر خدا بخواهد رسولی بفرستد، باید فرشتگان را بفرستد که از سنخ عالم غیب هستند.

شیواپور گفت: از نظر این افراد، انسانی مثل ما که در بازارها رفت و آمد می‌کند، غذا می‌خورد، آب می‌نوشد و بدن مادی دارد، نمی‌تواند مدعی شود که با خدا ارتباط دارد، بلکه تنها کسی می‌تواند مدعی ارتباط با خدا شود که خودش از عالم غیب باشد؛ مانند فرشته‌ها.

وی در پایان گفت: این نکته‌ای است که در ذهن مستشرقان وجود دارد و به نظر می‌رسد همان چیزی است که در ذهن کفار و مشرکان در عصر انبیا(ع) بوده است که ارتباط مستقیم انسان و خدا را گویا قبول نداشتند و برایشان پذیرفتنی نبوده است و لذا می‌گفتند که فرشتگان باید نماینده خدا باشند و از جانب خدا پیام بیاورند.